

القاعده پس از ۱۱ سپتامبر (با تاکید بر عراق)

مهدی عباس زاده فتح آبادی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۱۶/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۷/۲/۲)

چکیده:

نویسنده در این مقاله در صدد بررسی وضعیت القاعده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است. بحث اساسی مقاله این است که القاعده پس از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان از یک سازمان سلسله مراتبی به یک سازمان پیچیده، منعطف و پویا با دسترسی جهانی تبدیل شده است. در واقع، جهان پس از حادثه مزبور شاهد گذار از القاعده به مثابه یک سازمان به القاعده گرایی به مثابه یک ایدئولوژی بوده است. امروزه گروه های بنیادگرایی بی شمار در سطح جهانی با بهره گیری و تقلید از اهداف، ایدئولوژی و شیوه القاعده به فعالیت های تروریستی می پردازند بدون اینکه به لحاظ سازمانی با آن مرتبط باشند. این گروه ها در افغانستان، پاکستان، مصر، هند و عراق در سالهای اخیر به شدت فعال بوده اند. تمرکز این پژوهش بر عراق به عنوان یک پایگاه جدید برای القاعده است.

واژگان کلیدی:

بنیادگرایی اسلامی، جهاد، تروریسم، ۱۱ سپتامبر، القاعده گرایی، عراق

مقدمه

یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ای عطف در تحولات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. القاعده نیز یکی از پدیده‌های روابط بین‌الملل است که از یازده سپتامبر دچار تحولات عمیق شده است. بررسی مقایسه‌ای وضعیت القاعده قبل و پس از یازده سپتامبر به خوبی نشان دهنده این مطلب است. القاعده تا قبل از این تاریخ بیشتر حالت یک سازمان تمرکزگرا را داشت که دارای سلسله مراتب بود و حتی به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مکانی مشخص (افغانستان) تمرکز داشت. اما پس از حادثه یازده سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان، پایگاه‌های القاعده به عنوان یک سازمان در افغانستان بطور کلی از بین رفت و از آن به بعد با پراکندگی اعضای القاعده و ایدئولوژی آن در سطح جهانی دوره‌ای جدید از فعالیت القاعده تحت عنوان «القاعده‌گرایی» به ظهور رسید. به عبارت دیگر، القاعده پس از ۱۱ سپتامبر بیشتر یک «ایدئولوژی» است تا یک «سازمان». در این مقاله به بررسی وضعیت القاعده پس از یازده سپتامبر با تاکید بر عراق پرداخته می‌شود.

بدین صورت که ابتدا به نگرش مخالفت‌آمیز نسبت به القاعده در جهان اسلام از دیدگاه‌های مختلف پرداخته می‌شود. سپس به موضوع گسترش ایدئولوژی القاعده در سطح جهانی پرداخته خواهد شد. موضوع بعد به جایگاه بن لادن و ایدئولوژی آن در جوامع اسلامی و در بین مسلمانان به عنوان زمینه‌ای برای گسترش القاعده در جهان اسلام اختصاص یافته است. در پایان نیز وضعیت القاعده در عراق یعنی مرکز ثقل فعالیت های این گروه پس از حمله آمریکا به آن کشور در سال ۲۰۰۳ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نگرش های مخالف در جهان اسلام نسبت به حادثه ۱۱ سپتامبر و القاعده

بسیاری از جهادی ها، اسلام گرایان و بطور کل مسلمانان به مخالفت با حملات ۱۱ سپتامبر پرداختند. چون معتقد بودند این حملات باعث تخریب اسلام و تشدید تضادها بین اسلام و غرب و همچنین قدرت یافتن جنگ طلبان در سیاست خارجی آمریکا و به تبع آن تجاوز به کشورهای اسلامی مانند افغانستان و عراق شد. برخی از آنها همچنین معتقد بودند که حاکمان کشورهای اسلامی در نهایت فراغ بال به سرکوب اسلام گرایان و جهادی ها در حد وسیع پرداختند.

در درون جریان القاعده انتقادات در خصوص رهبری فاجعه آمیز بن لادن و کم گرفتن قدرت آمریکا از سوی او مطرح شد. در روزنامه عربی الشرق الاوسط یک مقاله انتقادی از یکی از اعضای ارشد شورای القاعده به نام ابوالولید المصری تحت عنوان «داستان اعراب افغان: از ورود به افغانستان تا تبعید نهایی با طالبان» چاپ شد که بن لادن را به شدت مورد

انتقاد قرار داد. در این مقاله المصری، بن لادن را متهم می کند که یک ساختار قبیلگی درست کرده و به انتقادات دیگران توجه ندارد. از نظر او بن لادن قدرت آمریکا را دست کم گرفته است. او موضوع شکست آمریکاییها در بیروت در سال ۱۹۸۳ و در سومالی در سال ۱۹۹۲ را که بن لادن به آنها افتخار می کند شرمساری می خواند و معتقد است آمریکا در تلافی همین شکست ها هم طالبان و هم القاعده را به نحو فجیع سرکوب کرد (الشرق الاوسط، ۸ و ۹ دسامبر ۲۰۰۵).

از نقدهای قابل توجه دیگری که پس از یازده سپتامبر به جریان جهادی به طور کل و جهادی های بین المللی به طور خاص مطرح شد نقد جماعت اسلامی مصر است. از اوایل سال ۲۰۰۲ رهبران زندانی جماعت کتابهایی منتشر کردند که از خود و عقاید خشونت گرای قبل انتقاد کردند. آنها یک گفتمان جدید را بر اساس مشارکت مسالمت آمیز با دولت و جامعه مطرح کردند. آنها اقرار کردند که جهاد یک تکلیف عینی است که علمای اسلامی صالح باید دستور آن را صادر کنند و نه یک تکلیف شخصی. به عبارت دیگر آنها پذیرفتند که جهاد قوانین و قواعد پیچیده خاص خود را دارد و نباید به سادگی دست به جهاد زد. کرم زهدی، رئیس مجلس مشورتی «جماعت» و ابراهیم عبدالله، نظریه پرداز «جماعت»، در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط اذعان کردند که سازمانشان در خصوص حمله علیه مقامات مصری دچار اشتباه شده و آنها حق اعلام جهاد نداشته اند (الشرق الاوسط، ۱۵ و ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۲).

جریان اصلی اسلام گرایان یعنی اخوان المسلمین و افراد مستقل مذهبی و روحانیون، حملات القاعده به ایالات متحده را برای اسلام و مسلمانان مضر اعلام کردند. اکثر علمای مسلمان جهاد را یک تکلیف جمعی دفاعی تحت شرایط خاص می دانند و نه یک تکلیف شخصی و تهاجمی علیه غیر نظامیان. شیخ محمد سید الطنطاوی، امام بزرگ دانشگاه الازهر، از نخستین روحانیونی بود که القاعده و ایدئولوژی آن را محکوم کرد. یکی دیگر از علمای مسلمان به نام یوسف القرضاوی با صدور فتوایی در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱ جهاد را غیر قانونی اعلام کرد و القاعده را محکوم کرد. او معتقد است که کشتار غیر نظامیان در نیویورک را به هیچ نحوی نمی توان توجیه کرد (<http://www.islam-online.net>).

اسلام گرایان مدرن و روشنفکر نیز قاعدتاً حملات القاعده را مورد انتقاد قرار می دهند؛ طارق البشیری، یک حقوقدان و تاریخ نگار، حمله یازده سپتامبر را انحرافی عجیب از الگوی تاریخی جنبش مقاومت ملی در جهان اسلام می داند. حملات مزبور از نظر او به نحوی خطرناک منازعه بین اسلام و غرب را گسترش داده است (quoted from Gerges, 2005, p. 241). البته نباید از نظر دور داشت که گرچه بسیاری از اسلام گرایان، تروریسم را رد می کنند اما ایالات متحده را مسوول جنگ غیرمستقیم علیه مسلمانان می دانند. آنها معتقدند مسلمانان راهی جز مقاومت علیه تجاوز ندارند. البشیری ایالات متحده را به تجاوز علیه مسلمانان در

فلسطین افغانستان و عراق متهم می کند و حتی از مسلمانان می خواهد که در برابر آمریکا مقاومت کنند (Ibid).

احمد کمال ابوالمجد، یک اسلام گرای لیبرال برجسته، در مقاله انتقادی تحت عنوان «تروریسم، اسلام و آینده نظام بین الملل» به ساختار شکنی القاعده می پردازد. او معتقد است در اذهان بسیاری از غربی ها، اسلام مترادف تروریسم است و این دین بزرگ به یک «مسئله امنیتی» تقلیل یافته است. او اسلام گرایان خشونت طلب و جهادی را مسوول مسموم کردن اذهان غرب و تشدید خصومت ها علیه مسلمانان می داند (Ibid., 242). رضوان السید، یک محقق تحصیل کرده الازهر معتقد است جنایتی که در نیویورک و واشنگتن رخ داد یک رسوایی و یک شرم بود و دلالت بر شکست اعراب در اصلاح نظام سیاسی و مذهبی و همچنین دلالت بر شکست اعراب در ساختن روابط سالم و عادی با بقیه دنیا داشت (Ibid., 243).

بدون شک این اقدامات جهادی های سابق و دیگر نیروهای اسلام گرا در مخالفت با القاعده در کاهش اعتبار و مشروعیت القاعده در بین مسلمانان تأثیر داشته است اما واقعیت نشان می دهد که خیلی هم نباید نسبت به این وضعیت خوش بین بود. حادثه یازده سپتامبر از نگاهی دیگر به گسترش ایده های القاعده در سراسر جهان اسلام و تقویت و تشجیع جهادی ها انجامید. با افول فرماندهی رسمی و ساختار کنترلی القاعده این سازمان به سمت ارتباطات گسترده و شاخه های منطقه ای با طراحی عملیاتی کمتر متمرکز رفت.

«القاعده گرای» پس از ۱۱ سپتامبر

بعد از حمله یازده سپتامبر و به تبع آن حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ اعضای القاعده پراکنده شدند. برخی از آنها کشته و برخی توسط دولت آمریکا یا دیگر دولت ها در جریان جنگ علیه تروریسم دستگیر شدند. اما آنها که به دام نیفتادند هر کدام به کشورهای دیگر رفتند و برای خود گروه هایی تشکیل دادند. برخی از آنها از بن لادن خط می گیرند و برخی فقط او را رهبر نمادین خود می دانند. برخی نیز شیوه القاعده و برنامه کاری آن را ادامه می دهند اما تحت کنترل آن نیستند. در واقع پس از یازده سپتامبر جبهه جهاد جهانی به یک حالت هرج و مرج طلبانه و پر از تنوع و اختلاف روی آورده است. هسته مرکزی شبکه القاعده و تشکیلات آن در اثر اقدامات نظامی، امنیتی و اطلاعاتی از بین رفته یا بهتر است بگوییم تضعیف شده است. اما آنچه بیشتر از هر زمان دیگری قویتر شده است ایده القاعده است (Burke, 2004, p. 14).

جیسون برک در کتاب خود مراحل تکامل القاعده را به سه مرحله تقسیم کرده که در هر کدام القاعده معنای خاص خود را دارد: مرحله اول از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ را شامل می شود و

القاعده به معنای «پیشگام» است؛ پیشگام جنبش های آزادیخواه و استقلال طلب اسلامی در سراسر جهان. هدف القاعده در این مرحله هدایت جنگ علیه شوروی به سوی خارج از افغانستان و ادامه آن در دیگر سرزمین هایی مثل فلسطین، کشمیر، چین و غیره بود. همچنین در میدان نبردی دیگر القاعده به هدایت و رهبری مبارزه در داخل کشورهای اسلامی علیه رژیم های «سکولار» محلی می پردازد. مرحله دوم که از سال ۱۹۹۶ تا یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را شامل می شود و القاعده به معنای «پایگاه» است. پس از صدور «اعلامیه جهاد» از سوی بن لادن یک پایگاه یا هسته مرکزی و زیر ساختار آموزشی برای جنگجویان مسلمان در افغانستان ایجاد شد تا به جهاد بین المللی علیه غربی ها به رهبری آمریکا و کمک به مسلمانان تحت ستم در سراسر جهان پردازند. مرحله سوم نیز از یازده سپتامبر به بعد را شامل می شود و القاعده از این به بعد به معنی «حکم و قاعده» است. یعنی پس از ویرانی پایگاه های القاعده در افغانستان در جریان حمله آمریکا به افغانستان، القاعده در سراسر جهان پراکنده شد و ایدئولوژی آن در سطح جهان گسترش یافت. برک اضافه می کند که اکنون هر کس ایده القاعده را دارد عضو القاعده محسوب می شود (Ibid., pp. 8-14). القاعده در مرحله تکامل خود پس از یازده سپتامبر به یک سازمان بسیار منعطف با قابلیت دسترسی جهانی تبدیل شده است. هیچ سازمان تروریستی تا بحال به لحاظ پیچیدگی و شکنندگی و دسترسی جهانی مثل القاعده نبوده است (Kurth Cronin, 2006, p. 33).

از بعد نظری نمی توان با دیدگاه های تقلیل گرا و خطی شبکه های پیچیده القاعده را توضیح داد. به عبارت دیگر باید دیدگاهی را اتخاذ کنیم که بتواند پیچیدگی ها و ابهامات این شبکه ها را توضیح دهد. برخی در این خصوص «نظریه پیچیدگی» (complexity theory) را مطرح کرده اند. مطابق این نظریه تعاملات باعث رفتار جمعی می شود و برای فهم روابط پیچیده سیستم باید رفتار هر کدام از واحدهای سیستم را با هم در نظر گرفت. طبق نظریه مزبور با توجه به افزایش ارتباطات و اطلاعات در عصر جهانی شدن در اثر تکنولوژی های پیشرفته، متدلوژی تقلیل گرا قادر به تبیین وقایع موجود نیست. دو تن از طرفداران این نظریه به نام های ماریون و یول بین معتقدند که سیستم ها و شبکه های متکامل با سیستم های سلسله مراتبی و هرمی فرق دارند. به نظر آنها شبکه های پیچیده سه ویژگی دارند: شکل گیری (emergence)، خود تنظیمی (self-regulation) و انعطاف پذیری (flexibility) (Marion & Uhl-Bien, 2002, p. 4). شکل گیری پدیده ای است که مطابق آن کارگزارانی با اهداف مشترک به ایجاد گروه و شبکه اقدام می کنند. پس شبکه های پیچیده پویا به صورت خودجوش به وجود می آیند و نه از طریق یک مرکز اطلاعاتی مشخص.

به نظر استوارت کافمن خودتنظیمی ویژگی اساسی شبکه‌های مذکور است که از پنج عنصر تشکیل می‌شود: سازگاری یا تطابق، هم‌ارتباطی، پیوند، اجتماع و انعطاف. سازگاری یعنی اینکه این شبکه‌ها بر اساس نیازهای کارگزاران و تأثیرات محیطی دائماً در تحول‌اند. این کار از طریق مصالحه یا رقابت صورت می‌گیرد که همان هم‌ارتباطی است؛ یعنی هر کارگزار روابط خود با دیگران را یا می‌پذیرد، یا رد می‌کند و یا تغییر می‌دهد. پیوندهای متقابل کارگزاران هم عنصر مهم این شبکه‌هاست. این پیوندها می‌تواند به سه صورت ضعیف، متوسط و محکم باشد. طبق فرایند اجتماع یا انباشت، کارگزاران یک گروه با کارگزاران گروه دیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این فرایند اصلاً به صورت سلسله مراتبی نیست. برعکس کاملاً منعطف و مرکزگرای است. این شبکه‌ها زنجیره‌های چندگانه‌ای را برای تحقق اهداف تشکیل می‌دهند. عناصر خودتنظیمی باعث می‌شود که یک شبکه پیچیده بتواند مثل ویروس عمل کند و به طور خودجوش با پیداکردن فرصت پخش شود (quoted from Beech, 2004, pp. 5,6).

مطابق این نظریه شبکه‌های پیچیده برعکس سازمانهای سلسله مراتبی در تمام فرایندهای خود به صورت خودجوش عمل می‌کنند و ابداعات از پایین به بالا صورت می‌گیرد نه اینکه از یک مرکز رهبری مشخص از بالا. موفقیت یک شبکه پیچیده و منعطف به سه عامل بستگی دارد: داشتن موجودیت‌های شخصی چندگانه، داشتن نیاز مشترک برای ایجاد تعامل و ایجاد موازنه بین پیوندهای ضعیف، متوسط و محکم. هر چه منافع و نیازها گسترده، ضروری و فوری باشد شبکه بزرگتر و موفق‌تر خواهد بود. همچنین شبکه‌های مبتنی بر پیوندهای محکم آسیب‌پذیرترند. چون وقتی به یک بخش از آن آسیبی برسد کل شبکه آسیب می‌بیند. القاعده یک شبکه پیچیده، منعطف و پویاست.

القاعده پس از، از دست دادن پایگاههای خود در افغانستان از طریق روابط بسیار ضعیف و منعطف با جهادی‌های محلی در کشورهای مختلف جهان به حیات خود ادامه می‌دهد. ایده القاعده اکنون در سراسر جهان گسترش یافته است. گروه‌های مختلف جهادی محلی با بهره‌گیری از یک ایدئولوژی مشترک به طور مستقل دست به اقدامات تروریستی می‌زنند. برای همین برخی برای توضیح القاعده در دوره جدید از عبارات «القاعده جدید» یا «القاعده ۲» یا «جنبش القاعده» استفاده می‌کنند (Cruickshank & Hage, 2007, p. 2).

القاعده روابط راهبردی و تاکتیکی با چندین گروه اسلامی تروریستی و چریکی آسیایی و عربی دارد. این ارتباطات پیچیده به القاعده توانایی دسترسی جهانی و منابع جهانی برای هدف قرار دادن دشمن داده است (Gunaratna, 2002, p. 45). از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده می‌توان به گروه «جهاد» و «جماعت اسلامی» مصر، «حرکه الانصار»، «البدر»، «حرکه الجهاد»، «جیش‌المحمد»، «جماعه العلماء»، «حزب المجاهدین» پاکستان، «لشکر طیبه»، «جیش محمد»

کشمیر، «حزب الله لبنان»، «حماس» و «جهاد اسلامی» فلسطین، «بیت الامام» اردن، «جنبش اسلامی» ازبکستان، «الجهاد» بنگلادش، «الجهاد» یمن، «گروه اسلامی مسلح الجزایر»، «جماعت اسلامی» لیبی، «جبهه آزادیبخش اسلامی مورو» در فیلیپین، «گروه ابوسیف» در فلپین، «الاتحاد» سومالی و «جامعه علمای افغانستان» اشاره کرد (Yonah & Swetnam, 2001, p. 20).

گوناراتنا معتقد است که القاعده پس از حملات سپتامبر به گونه ای رشد یافته که می تواند بدون فرماندهی مرکزی به اجرای عملیات بپردازد. گروه های محلی و منطقه ای با ارتباط های سری ضعیف اجرای عملیات را به عهده می گیرند. تجزیه و پخش شدن القاعده به لحاظ کارکردی هم در زیر ساخت ها و هم در شبکه ها، امنیت عملیاتی آن را تا حد بالایی تضمین می کند. شبکه سلولی القاعده در برابر نفوذ دستگاه های اطلاعاتی مقاوم است، چون سلسله مراتبی نیست تا نفوذ در داخل آن آسان باشد (Gunaratna, 2002, p. 10, 11).

القاعده پس از فروپاشی پایگاه هایش در افغانستان، راهبرد خود را به سمت اتکاء بر گروه ها و سازمان های افقی تغییر داده است. برخی برای فهم القاعده آن را به عنوان حلقه های چند لایه توصیف کرده اند؛ حلقه داخلی از هسته مرکزی سازمان القاعده تشکیل شده است که از چند عضو وفادار قسم خورده تشکیل می شود. حلقه دوم از چندین هزار نیروی جهادی که در اردوگاه های تروریستی افغانستان آموزش دیده اند و حلقه های بیرونی از مسلمانانی تشکیل شده است که با دیدگاه خاص بن لادن در مورد غرب به عنوان دشمن مشترک اسلام و جهاد با آن موافقت دارند (Bunker, 2006, p. 121).

اینترنت یکی از مهم ترین ابزاری است که برای گسترش عقاید القاعده از سوی نیروهای جهادی مورد استفاده قرار گرفته است. از طریق اینترنت پیامها، فتاواها، هشدارها و آموزش اعضای آینده در سطح وسیع انتشار می یابد. جنبش القاعده یا جنبش جهاد جهانی به طور موفق از ابزار جهانی شدن و وسایل ارتباطی و اطلاعاتی برای ارتباط با مخاطبان بسیار شامل اعضای بالقوه جدید، حامیان فعال، طرفداران منفعل، شاهدان بی طرف، دولت های دشمن و قربانیان احتمالی استفاده کرده است (Kurth, 2006, p. 135).

در ۵ سال اخیر وبگاه هایی که پیام های اسلام گرایان را انتشار داده اند بین ۳ تا ۲۰ هزار بوده است (Atran, 2006, p. 135). از جمله این وبگاه ها می توان به «معالم الجهاد دات کام»، «الندا دات کام»، «الانصار دات کام»، «الفردوس دات کام» و «صوت الجهاد دات کام» اشاره کرد. وبگاه های جهادی وابسته به القاعده دارای بخش های مختلف می باشند؛ به عنوان مثال، بخش «مذهبی» که شامل فتاوی و تفاسیر مختلف از آیات و احادیث راجع به جهاد و شهادت است. در بخش مربوط به کیفیت «جهاد» اعضای بالقوه به پیوستن به مبارزه علیه آمریکا و رژیم های فاسد در منطقه تشویق می شوند. در این بخش تاکتیک ها و تکنیک های مبارزات چریکی و

تروریستی از جمله چگونگی ساخت و سائل انفجاری و نحوه استفاده از آنها آموزش داده می شود. مجموعه های گردآوری شده در مورد «شهاد» و آخرین خواسته ها و آمال آنها اغلب به شکل تصویر و یا ویدئو نیز از بخش های دیگر در این وبگاه ها می باشد.

وبگاه های جهادی به مسلمانان جوان منزوی این اجازه را می دهند که در یک شبکه جهانی از مردم همفکر مشارکت و برای مبارزه علیه دشمن مشترک تلاش کنند. جهاد «آنلاین»، تروریست های منزوی و پراکنده به لحاظ جغرافیایی را در اجتماعات افراط گرای فراملی به هم پیوند می دهد که با هم جنبش جهاد جهانی را به وجود می آورند.

اقدامات تروریستی القاعده اکنون توسط شبکه های «خودسازمان» یافته از دوستان و نزدیکان صورت می گیرد که برای اجرای حملات دور هم جمع می شوند و پس از اجرای عملیات ناپدید و پراکنده می شوند تا به گروه های جدید شکل دهند (Ibid). شبکه القاعده به قول پل پیلار چیزی شبیه به اینترنت است؛ یک پدیده فراملی که در سالهای اخیر رشد یافته و برخی مردم برای اهداف خود از آن استفاده می کنند اما هیچ کس بر آن مالکیت ندارد و آنرا کنترل نمی کند (Pillar, 2001, p. 55).

و اما عوامل موفقیت القاعده چیست؟ القاعده از هر سه عنصر اساسی که قبلاً ذکر کردیم برخوردار است؛ یعنی اولاً، از گروه های خود جوش با منافع مشترک تشکیل شده است. ثانیاً، این گروه ها به صورت ضعیف، متوسط و محکم به هم پیوند دارند. ثالثاً، القاعده از فقدان راه حل های جایگزین کارآمد هم سود می برد. منافع القاعده با عقاید بسیاری از مسلمانان و اعراب مخالف سیاست های آمریکا مطابقت دارد. برخی از این عقاید عبارتند از: مخالفت با حضور نظامی آمریکا در عربستان، مخالفت با حمایت آمریکا از رژیم های فاسد و سرکوبگر خاورمیانه، مخالفت با سیاست های آمریکا در عراق و افغانستان و حمایت از اسرائیل.

محبوبیت بن لادن در سطح جهانی پس از ۱۱ سپتامبر

بن لادن که چهره یک تروریست دیوانه و خطرناک را از او در رسانه های غربی به تصویر می کشند بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و تبلیغات علنی از طرف شبکه تلویزیونی الجزیره در کشورهای عربی و غیرعربی مسلمان، به ویژه در بین گروه های افراطی به یک اسطوره یا قهرمان تبدیل شده است. جوانان زیادی در کشورهای مسلمان با پیراهن هایی که تصویر بن لادن را بر خود دارد در تظاهرات علیه آمریکا شرکت می کنند. از زمانی که بوش واژه جنگ های صلیبی را در مورد جنگ جدید علیه تروریسم به کار برده است برخی مسلمانان بن لادن را با صلاح الدین ایوبی، چهره بارز جنگ های صلیبی، مقایسه می کنند. او حتی در آمریکای لاتین هم که احساسات ضد آمریکایی در آنجا قوی است محبوبیت دارد. در آنجا برخی او را چه

گواری جدید می نامند. تعداد پیروان و طرفداران او در کشورهای جنوبی و شرقی خلیج فارس بخصوص زادگاه او، عربستان، بیشتر از نقاط دیگر جهان هستند (طلوعی، ۱۳۸۰، ص ۹۴).

پس از ۱۱ سپتامبر جو کلی حاکم بر جریان اسلام گرایی افراطی با نوعی احترام و تحسین نسبت به بن لادن به عنوان کسی که می خواهد جلوی آمریکا بایستد همراه بوده است. در مصر و پاکستان تصاویر بن لادن در شکل یک غازی (جنگجوی مقدس) اسلامی توسط جوانان خشمگین در تظاهرات گسترده علیه حملات موشکی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ حمل می شد. در قهوه خانه ها و روی ماشین ها از مالزی تا مراکش نیز چنین تصاویری زیاد به چشم می خورد (Burke, 2004, p. 181).

گوناراتنا در مورد افزایش محبوبیت مردمی بن لادن در کشورهای اسلامی می گوید: «اسامه به عنوان سمبل مقاومت در برابر ایالات متحده و قهرمان در جوامع اسلامی از پاکستان تا اندونزی، از نیجریه تا مصر شناخته می شود. اکنون سخنان بن لادن از طریق نوارهای ضبط صوت و ویدئویی و لوح های فشرده در جوامع اسلامی پخش می شود. پوسترها و تی شرت های دارای تصویر او همه جا قابل رؤیت است. لباس ها و لوازمی که عکسها و حرفهای بن لادن روی آنها وجود دارد گسترش یافته است. در مالزی و اندونزی تعداد کسانی که فرزندان خود را با نام اسامه نام گذاری می کنند افزایش یافته است. در نیجریه پس از حملات سپتامبر از هر ده نفر هفت نفر اسم اسامه بر فرزندان خود می گذارند» (Gunaratna, 2002, p. 52).

بروس ریدل نیز معتقد است عقاید بن لادن اکنون بیش از هر زمان دیگری طرفداران خود را در سطح جهانی جذب می کند، به نحوی که شکست آن امروزه دشوارتر از چند سال پیش است. او ادامه می دهد که «اهداف و استراتژی بن لادن همچنان به قوت خود باقی است. بن لادن معتقد است ایالات متحده آمریکا باید در سطح جهانی مانند شوروی تبدیل به یک قدرت ورشکسته شود و بعد از شکست این دشمن دور، القاعده بر دشمن نزدیک یعنی اسرائیل و رژیم های فاسد مصر، اردن، پاکستان و عربستان سعودی تمرکز کند» (Riedel, 2007, pp. 24,25). در چنین فضایی هر فردی که افکار تندرو اسلامی داشته باشد می تواند یک عضو بالقوه القاعده باشد. القاعده در چنین فضایی نیاز به تلاش چندانی برای عضو گیری و آموزش اعضا ندارد. همه گروه های ناراضی اسلامی می توانند عضو القاعده باشند و ایدئولوژی آن را که در سراسر جهان گسترش یافته فراگیرند و مطابق آن عمل کنند.

مواردی از حملات تروریستی انتحاری نیروهای جهادی پس از ۱۱ سپتامبر

خشن ترین و وحشتناک ترین شکل تروریسم در جهان امروز از سال ۲۰۰۰ به بعد رخ داده

است. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ حدود ۴۷۲ حمله تروریستی در ۲۲ کشور جهان رخ داده که بیش از ۷ هزار کشته و ده‌ها زخمی برجای گذاشته است. این حملات اکثراً توسط گروه‌های اسلام‌گرا تحت عنوان نیروهای جهادی و به شکل انتحاری بوده است. بروس هافمن، از محققان تروریسم در موسسه تحقیقاتی «رند» (RAND Institute)، در یافته‌ها که ۸۰ درصد حملات انتحاری از سال ۱۹۶۸ به این طرف پس از حادثه یازده سپتامبر رخ داده است که از هر ۳۵ مورد ۳۱ مورد آن را نیروهای جهادی اسلامی انجام داده‌اند (Hoffman, 2005, p. 24). بیشترین این حملات انتحاری در سال ۲۰۰۵ رخ داده است. دلیل آن هم حملات تروریستی در عراق است. در آنجا به تنهایی بیش از یک حمله در روز صورت می‌گیرد (Macdonald, 2005, p. 87).

عملیات تروریستی پس از یازده سپتامبر، به ویژه در دو سه سال اخیر در عراق، مصر، عربستان، ترکیه، مراکش، اسپانیا و انگلیس نشان می‌دهد که گروه‌های محلی شبه مستقل اکنون به طور خودجوش حملاتی را به اسم القاعده انجام می‌دهند. در طول سال ۲۰۰۲ بسیاری حملات موفق تروریستی از سوی هواداران القاعده در کشورهای مختلف روی داد. از اقدامات تروریستی سال ۲۰۰۲ می‌توان به انفجار کامیون پر از بمب در یک کنسیه قدیمی یهودی در تونس در ماه مارس که ۱۴ آلمانی، ۵ تونسی و یک فرانسوی در آن کشته شدند، بمب‌گذاری‌های انتحاری ماه می و ژوئن در کراچی که ۲۶ کشته داد، بمب‌گذاری بالی در اکتبر که ۲۰۲ کشته داد و بمب‌گذاری در مومباسا (کنیا) که ۱۶ کشته داد اشاره کرد (<http://www.infoplease.com>).

در فوریه ۲۰۰۳ یک نوار منتسب به بن لادن از شبکه الجزیره پخش شد که خواستار انجام عملیات انتحاری در جاهای مختلف و از جمله مراکش و عربستان شد. از جمله حملات انتحاری گروه‌های جهادی در سال ۲۰۰۳ می‌توان به حمله انتحاری ماه می در مجتمع مسکونی غربی‌ها در ریاض (۳۴ کشته)، انفجار در یک مجتمع مسکونی در ریاض در ماه نوامبر (۱۷ کشته)، حمله انتحاری ماه اوت در هتل ماریوت جاکارتا (۱۲ کشته و ۱۵۰ زخمی)، بغداد (۲۲ کشته) و دو بمب‌گذاری همزمان در دو کنیسه در استانبول در تاریخ ۱۵ و ۲۰ نوامبر (اولی ۲۵ کشته و دومی ۳۲ کشته) اشاره کرد (Ibid).

بمب‌گذاری‌های راه آهن مادرید در تاریخ مارس ۲۰۰۴ مهمترین حمله تروریستی القاعده در اروپا بود که ۱۹۱ کشته و بیش از ۱۵۰۰ زخمی بر جای گذاشت (Ibid). به اعتقاد بازرسان این حمله توسط یک شبکه چند ملیتی از وفاداران القاعده صورت گرفته است (Gerges, 2005, p. 247). این حمله را یازده سپتامبر اروپا می‌دانند. از دیگر حملات تروریستی سال ۲۰۰۴ می‌توان به حمله تروریستی ماه می به ادارات شرکت نفت سعودی در الخبر (۲۲ کشته)، اعدام

پل جانسون، محقق آمریکایی، در ریاض در ژوئن، بمب‌گذاری سپتامبر در سفارت استرالیا در جاکارتا (۹ کشته) و حمله به کنسولگری آمریکا در جده در دسامبر (۹ کشته) اشاره کرد (<http://www.infoplease.com>).

انفجارهای ۷ و ۲۱ ژوئیه سال ۲۰۰۵ در ۳ قطار و یک اتوبوس در لندن (۵۲ کشته)، سه بمب‌گذاری انتحاری در بالی اندونزی در اکتبر (۲۲ کشته)، حمله به سه هتل آمریکایی در امان، پایتخت اردن، (۵۷ کشته) از حملات مهم تروریستی در سال ۲۰۰۵ می‌باشد (Ibid). برخی مصطفی ستماریام ناصر معروف به ابومصعب السوری را معمار القاعده جدید می‌دانند (Cruickshank & Hage, 2007). این جهادگرای اسلامی که اکنون در افغانستان است در سال ۲۰۰۴ کتاب ۱۶۰۰ صفحه‌ای تحت عنوان «دعوت برای مقاومت اسلامی جهانی» که از اواخر سال مزبور در سایت‌های جهادی به وفور دیده می‌شود. سوری در این کتاب توضیح می‌دهد که جهاد بین‌المللی چگونه باید به لحاظ تاکتیکی و استراتژیک مبارزات خود را متحول کند و به پیش برود. او معتقد است که جهادگرایان اسلامی باید به سمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی حرکت کنند تا بتوانند تلفات حملات خود را بالا ببرند. او ادامه می‌دهد که جهادگرایان آینده باید «در هر کجای جهان که می‌توانند دست به ترور بزنند و هیچ تمایزی بین مرد، زن و کودک قائل نباشند.» او پیروان خود را به کشتار «مسیحی‌ها و یهودی‌ها و رژیم‌های فاسد کشورهای اسلامی» دعوت می‌کند و ضدیت و تنفر بسیار زیادی با مذهب شیعه دارد (quoted from Cruickshank & Hage, 2007, pp. 6,7).

به گفته کرویکشانک، یک مفهوم استراتژیکی جدید برای جهاد ارائه کرد. این مفهوم جدید همان «تروریسم شخصی» است که باید جایگزین تروریسم سلسله‌مراتبی و هماهنگ شده القاعده می‌شد. او در توجیه این مفهوم جدید می‌گوید به چند دلیل جهادگرایان باید از این شیوه استفاده کنند: «اولاً به خاطر اینکه سازمان‌های سلسله‌مراتبی نتوانستند به جذب مسلمانان پردازند. جوانان از پیوستن به آنها هراس دارند. ثانیاً، ما باید به جوانان این فرصت را بدهیم تا از خود ابتکار به خرج دهند و به تنهایی به ایفای نقش پردازند. برخی جوانان می‌خواهند با اتکا به عقاید خود مستقلانه عمل کنند. ثالثاً، رژیم‌های مسیحی، یهودی و رژیم‌های فاسد در کشورهای اسلامی به مسلمانان جوان [که خواهان پیوستن به القاعده هستند] فشار وارد می‌کنند» (quoted from Cruickshank & Hage, 2007, p. 8). پس از ۱۱ سپتامبر القاعده به نحوی قابل ملاحظه در همین مسیری که سوری مشخص کرده، متحول شده است. حملات تروریستی در بالی اندونزی، کازابلانکا، استانبول، مادرید و لندن و حملات بی‌شمار در عراق تحت اشغال توسط شبکه‌های محلی خودجوش که سوری به آنها توصیه کرده است، انجام می‌شود.

القاعده در عراق

پس از اقدامات نظامی، امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و دیگر کشورها در جریان جنگ علیه تروریسم پس از حملات سپتامبر، توانایی جذب نیرو و بسیج القاعده تا حد زیادی کاهش یافت، اما یک صحنه امید بخش برای آنها در عراق پس از حمله آمریکا به آن کشور در سال ۲۰۰۳ ایجاد شد. عراق روزنه‌ای مناسب را برای گسترش فعالیت‌های آنچه نسل دوم القاعده می‌داند و همچنین گسترش ایدئولوژی آن در سراسر جهان اسلام به وجود آورد.

بیانیه‌ها و اظهارنظرهای سران القاعده مثل بن لادن، ظواهری، سیف العدل و زرقاوی جنگ در عراق را یک «فرصت بی‌نظیر برای جنبش جهاد جهانی» به منظور درگیر کردن و شکست آمریکا و گسترش منازعه به کشورهای همسایه مثل سوریه، لبنان و صحنه منازعه اسرائیلی - فلسطینی می‌دانند. از زمان اشغال عراق، این کشور به مرکز تلاش‌های القاعده برای گسترش ایدئولوژی و جذب نیرو تبدیل شده است. مثلاً بن لادن مقاومت و شورش در عراق را به عنوان نبرد محوری در «جنگ جهانی سوم» یاد می‌کند که ائتلاف مسیحی - صهیونیستی علیه امت اسلامی شروع کرده است. او در این خصوص می‌گوید:

«همه دنیا این جنگ را به تماشا نشسته‌اند و دو طرف یعنی امت اسلامی و ایالات متحده (و متحدان) در این جنگ حضور دارند. این هم پیروزی و شکوه است و هم بدبختی و تحقیر. امت امروز یک فرصت بسیار نادر برای بیرون آمدن از انقیاد و بردگی غرب و پاره کردن زنجیرهایی که صلیبی‌ها آنها را در آن اسیر ساخته‌اند پیدا کرده است...» (السحاب، ۲۷ مه ۲۰۰۴).

از نظر سران القاعده، جنگ در عراق دومین تحول مهم از یازده سپتامبر به بعد و یک «فرصت تاریخی برای تاسیس حکومت اسلامی» در منطقه است که سال‌ها منتظر آن بوده‌اند (همان). قبل از حمله ائتلاف، کمیته اطلاعاتی القاعده تحت عنوان «در سایه نيزه‌ها» به مردم عراق و جهادی‌های خارجی توصیه‌های عملی در خصوص تاکتیک‌های جنگ چریکی که می‌توان علیه ارتش ایالات متحده و بریتانیا به کار برد ارائه دادند. دعوت القاعده به کسب تسلیحات پس از سقوط بغداد تشدید شد. وبگاه‌های ادواری جنبش جهادی تحت عنوان «النداء» در خصوص جنگ‌های چریکی، اطلاعاتی در دسترس قرار می‌داد. به عنوان مثال یکی از این بیانیه‌ها تحت عنوان «جنگ چریکی قوی‌ترین سلاح مسلمانان برای ادامه نبرد با دشمن صلیبی است» جالب توجه است. در بخشی از آن آمده است که:

آمریکایی‌ها در ویتنام و شوروی‌ها در افغانستان با جنگ چریکی شکست خوردند. شیوه‌ای که استعمار مستقیم و صلیبی را از سرزمین‌های اسلامی به ویژه الجزایر بیرون کرد. شیوه‌ای که مهاجرت یهودیان به فلسطین را به مهاجرت یهودیان از فلسطین برگرداند... بهترین شیوه مؤثر برای ضعیف در برابر قوی جنگ چریکی است (Hoffman, 2004, pp. 425, 426).

حملات شورش‌ی از می ۲۰۰۳ در عراق شروع شد؛ این حملات شامل حمله به وسایل و ابزار نظامی نیروهای ائتلاف، نیروهای امنیتی عراق، تکنوکرات‌ها، کارگران معمولی و مترجمانی که با نیروهای ائتلاف همکاری می‌کردند می‌شد. سپس به تدریج حمله به خارجی‌ها از می ۲۰۰۴ به شکل گروگانگیری و کشتار وحشیانه دیپلمات‌ها و مقاماتی از اسپانیا، ایتالیا، ژاپن و دیگر کشورها به نحوی شگفت‌انگیز ادامه یافت. همزمان حمله برای تخریب نیروگاه‌های برق، پالایشگاه‌های گاز طبیعی، تأسیسات نفتی و دیگر زیرساخت‌ها نیز ادامه داشت. همچنین حملات تروریستی علیه مسلمانان شیعه و سنی برای گسترش جنگ فرقه‌ای به طور روز افزون رخ می‌داد.

شواهد نشان می‌دهد که ائتلافی از اسلام‌گرایان خشونت طلب که عمدتاً از گروه «انصار الاسلام»، برخی عناصر «جنبش انصار السنه» و گروه «التوحید و الجهاد» زرقاوی می‌باشند، یک پایگاه عملیاتی برای القاعده در عراق تحت عنوان «القاعده در سرزمین بین النهرین» به وجود آورده‌اند. اگر چه این گروه‌ها دارای موجودیت‌های مستقل هستند اما عملیات‌های مسلحانه مشترک را نیز هماهنگ می‌کنند. یک بیانیه از سیف العدل، فرمانده نظامی القاعده، نشان می‌دهد که چگونه زرقاوی و نزدیکان او مدت‌ها قبل از تجاوز ایالات متحده به عراق رفتند تا به انصار الاسلام بپیوندند و آماده جنگ با آمریکا شوند. البته زرقاوی عضو القاعده نبود اما با آن مرتبط بود و ایدئولوژی و برنامه مشترک با آنها داشت. العدل معتقد است که فرماندهان القاعده قانع شده بودند که ایالات متحده به عراق حمله می‌کند و لذا برای مقاومت در برابر اشغالگران خود را در مناطق سنی نشین عراق مستقر کردند تا از طریق جذب جنگجویان برای تداوم مبارزه علیه آمریکا آماده شوند. اما این امر آسان نبود. چون بین صدام و القاعده رابطه عملیاتی وجود نداشت و العدل این را تایید می‌کند و همچنین اینکه پیوند بین صدام و القاعده می‌توانست زمینه را برای تسهیل تجاوز آمریکا به عراق فراهم کند (الشرق الاوسط، ۱۴ و ۱۵ مه ۲۰۰۵).

زرقاوی در دهه ۱۹۹۰ در زندان‌های اردن تحت شکنجه بود و این نیز در تندروتر شدن او تأثیری قابل توجه داشت. او به نبرد علیه نیروهای جهانی کفر و بی‌عدالتی، به ویژه ایالات متحده و اسرائیل اعتقاد داشت. او دیدگاه‌های متسامح بن لادن در خصوص شیعه و رژیم عربستان را نمی‌پذیرفت؛ چون شیعیان را کافر می‌دانست. جنگ آمریکا علیه عراق و فضای بی‌نظمی و هرج و مرج پس از آن رویاهای زرقاوی را به حقیقت رساند. تعجبی نیست که حتی بن لادن تمایلی به ادغام گروه زرقاوی یعنی «التوحید و الجهاد» در القاعده نداشت. چون زرقاوی خیلی خونریزتر بود و حتی کشتار مسلمانان یعنی شیعیان را توجیه می‌کرد. بن لادن با درگیری داخلی شیعه و سنی مخالف بود. چون باعث تضعیف آنها در برخورد اصلی با ایالات

متحده می شد (Gerges, 2005, pp. 256, 257).

گرچه بن لادن یک سلفی خشونت طلب و دارای دیدگاه‌های ضد شیعی بود اما عراق را یک جبهه محوری در جهاد جهانی خود به حساب می‌آورد و از مسلمانان عراقی و غیرعراقی، از همه قومیت‌ها برای مخالفت با نظم طرفدار آمریکا در عراق دعوت می‌کرد. او در یکی از بیانیه‌های خود در این خصوص می‌گوید: «عراقی‌هایی که علیه آمریکایی‌های کافر یا دولت خائن علای جهاد می‌کنند برادران ما و یاران ما هستند حتی اگر فارس، کرد یا ترک باشند. عراقی‌هایی هم که به این دولت خائن می‌پیوندند تا علیه مجاهدینی که علیه اشغال مقاومت می‌کنند بجنگند آنها هم خائن و جزء کفارند حتی اگر عرب و از قبایل [اصیل] ربیعه ... باشند» (qouted from Blanchard, 2005, p. 7). بر این اساس او حتی همکاری با بعثی‌های سوسیالیست را مجاز می‌دانست و می‌گفت: «علیرغم اعتقاد ما به کافر بودن سوسیالیست‌ها می‌توان با آنها همکاری کرد» (الجزیره، ۱۱ فوریه ۲۰۰۳).

به هر حال، علی‌رغم این اختلافات تا اواخر سال ۲۰۰۴ زرقاوی و بن لادن منافع مشترک برای خود تعریف کردند. در یک بیانیه اینترنتی در اکتبر ۲۰۰۴ زرقاوی اعلام می‌کند که نام گروهش را به «القاعده در سرزمین بین النهرین» تغییر داده و طرفداری خود را از بن لادن اعلام می‌کند و بن لادن را «بهترین رهبر برای ارتش اسلام در برابر کفر و نفاق» می‌داند. او در بیانیه متذکر می‌شود که با بن لادن ارتباط برقرار کرده و برای ترکیب نیروها علیه دشمنان اسلام توافق کردند (Gerges, 2005, pp. 257, 258).

دو ماه بعد در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۴ در یک نوار ویدئویی که از شبکه الجزیره پخش شد بن لادن، زرقاوی را به عنوان معاون خود مورد تایید قرار داد و آن را امیر القاعده در عراق معرفی کرد. او عملیات‌های شجاعانه زرقاوی علیه آمریکایی‌ها را مورد تحسین قرار داد و گفت: «زرقاوی و همراهان او برای رضای خدا می‌جنگند و ما خوشنودیم که آنها به دستورات خدا و پیامبر او برای اتحاد پاسخ دادند و ما در القاعده به اتحاد آنها با خودمان خوش آمد می‌گوییم» (الجزیره، ۲۷ دسامبر ۲۰۰۴).

این اتحاد در واقع یک تصمیم عملگرایانه بود و مشروعیت زرقاوی را افزایش می‌داد و آن را از یک فرمانده زمینی صرف در عراق به یک شخصیت مهم در کنار عبدالله عزام، بن لادن، ابوحفص و ظواهری تبدیل می‌کرد. این عمل همچنین باعث می‌شد که داوطلبان و منابع مالی به سوی او در عراق سرازیر شود. از طرف دیگر عراق برای بن لادن یک جبهه‌باز در جنگ جهانی علیه ایالات متحده و متحدان محسوب می‌شد و زرقاوی نیروهای جهادی آنجا را رهبری می‌کرد. این یک فرصت طلایی برای او به منظور گسترش برخوردها با ایالات متحده بود. این امر باعث می‌شد او طرفداران خود و مسلمانان سراسر جهان را قانع کند که القاعده

هنوز زنده است (Gerges, 2005, pp. 258, 259).

در خصوص راهبرد زرقاوی و طرفداران او می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- انزوای آمریکا در بین متحدان و حامیان بالقوه خود (بمب گذاری های مادرید و لندن به همین منظور طراحی شده است)؛
- ۲- جلوگیری از همکاری عراقی ها با اشغالگران از طریق حملات انتحاری در مراکز جذب نیروی نظامی و ایستگاه های پلیس؛
- ۳- اعمال خشونت و جنگ روانی از طریق گروگانگیری و اعدام افراد؛
- ۴- جنگ فرقه ای علیه شیعیان برای ایجاد جنگ داخلی.

چند نکته را باید در خصوص بررسی وضعیت القاعده در عراق مورد توجه قرار داد:

اول این که ارزیابی قدرت و وزن القاعده در عراق به خاطر عناصر و عوامل گوناگون موثر در مقاومت عراق بسیار دشوار است. مقاومت در عراق بسیار پیچیده، متنوع، پراکنده و بدون مرکزیت است و طیفی وسیع از دیدگاه های مختلف ایدئولوژیک از جمله غیرمذهبی ها (بعثی ها در قالب گروه هایی مثل «جیش المجاهدین»، «بریگاد عمر» و غیره)، اسلام گرایان (مانند گروه های سنی و سلفی «جیش انصار السنه»، «انصار الاسلام» و گروه های شیعه طرفدار مقتدی صدر) تروریست های افراطی خارجی و داخلی القاعده و موجی از مجرمان سازمان یافته و گروه های قومی و مذهبی را شامل می شود. اگر چه یک اجماع وجود دارد که بیش از ۹۰ درصد جنگجویان در عراق، عراقی هستند اما جنگجویان خارجی بنابر گزارش ها نقشی بزرگ تر را نسبت به تعدادشان به خاطر بمب گذاری های انتحاری چشمگیر آنها علیه نیروهای امنیتی عراق، شیعه و کردهای سنی ایفا می کنند. در حالی که مقامات عراقی و آمریکایی تخمین می زنند که تعداد جنگجویان عرب تحت فرمان زرقاوی حدود ۱۰۰۰ نفر است، فواد حسین معتقد است که زرقاوی حداقل ۵ هزار جنگجوی تمام وقت با ۲۰ هزار حامی در عراق دارد (الشرق الاوسط، ۱۴ و ۱۵ مه ۲۰۰۵).

در می ۲۰۰۵ شایعات در مورد سرنوشت زرقاوی و سیف العدل فرمانده نظامی القاعده مطرح شد. همچنین مطرح شد که جانشین احتمالی زرقاوی یک پزشک سوری به نام سلیمان خالد درویش خواهد بود که مورد اعتماد اوست و از روزهایی که در افغانستان بودند با هم همکاری می کردند. اگر بپذیریم که القاعده در عراق یک پایگاه از بومی های عراقی در سطح وسیع ایجاد کرده دیگر سرنوشت زرقاوی چندان آن طور که ایالات متحده ادعا می کند اهمیتی ندارد. چون هر کس می تواند جانشین او باشد و جنگ را ادامه دهد. یک نکته در همین ارتباط وجود دارد و آن این که گسترش جنگ علیه تروریسم توسط آمریکا به ویژه اشغال عراق بخشی عظیم از جامعه عراق و افکار عمومی اعراب در منطقه را افراطی کرده است و این به

طور بالقوه آنها را در دستان القاعده و دیگر گروه های جهادی قرار می دهد. در واقع عراق به یک میدان عضوگیری برای جهاد ضد آمریکایی تبدیل شده است (Gerges, 2005, p. 264).

از نظر اعراب، عراق اکنون با فلسطین به عنوان یک زخم باز و تازه برابری می کند و نویسندگان و متفکران مسلمان، اشغال عراق توسط آمریکا را با اشغال فلسطین مقایسه می کنند. حتی موسسات اسلامی مشخص و روحانیون میانه رو مسلمانان را تحریک می کنند که به جهاد و مقاومت در برابر اشغال بپردازند. به عنوان مثال الازهر، قدیمی ترین نهاد آموزشی مذهبی در جهان اسلام، از زبان شیخ طنطاوی فتوا داده که همه مسلمانان در جهان باید علیه نیروهای اشغالگر آمریکایی جهاد کنند. او حکم داده که «تلاش برای توقف اشغال آمریکایی یک تکلیف است» (http://www.islam-online.net). جالب اینکه او یکی از نخستین علمای مسلمانی بود که القاعده را به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به شدت محکوم کرد. یک روحانی برجسته دیگر مصری به نام شیخ یوسف القرضاوی که شدیداً بن لادن و همراهان او را تقبیح کرده است، دولت بوش را به جنگ علیه اسلام متهم می کند و معتقد است جنگ با ارتش آمریکا یک «جهاد قانونی» و «مرگ به هنگام دفاع از عراق یک نوع شهادت» (Ibid). فلسطین و عراق برای اسلام گرایان و ملی گرایان مذهبی تبدیل به یک فریاد حمایت طلبی شده اند. بن لادن، ظواهری و زرقاوی خود را به عنوان پیشگامان امت برای اخراج آمریکایی های اشغالگر مطرح کرده اند؛ مثل اخراج روسها از افغانستان. زرقاوی به این لحاظ یک سرمایه ماندگار برای بن لادن بود که جهاد جهانی را پس از یک افول مرگبار پس از ۱۱ سپتامبر زنده نگه داشت.

او در ۱۸ می ۲۰۰۵ کشتن مسلمانان را نیز تحت اصل ضرورت و پیروز شدن جهاد مجاز اعلام کرده، می گوید: «حقوق اسلامی بیان می کند که ایمان اسلامی مهم تر از زندگی، شرف و مال انسان است» (MERI Special Dispatch, No. 917, 7 June, 2005). او حتی شیعیان را از مسیحیان بدتر می داند و در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۵ علیه شیعه اعلام جهاد می دهد (MERI Special Dispatch, No. 987, 16 September, 2005).

در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ نوار ویدئویی از ایمن الظواهری منتشر شد که در آن گفته می شد ایدئولوژی سیاسی القاعده بر سه اصل بنیادین استوار است و آن را در عراق یا هر جای دیگر اجرا خواهد کرد. این اصول بنیادین از نظر او با ایدئولوژی های اصلاحی غیرمذهبی که از سوی ایالات متحده در قالب دمکراسی مطرح می شود، تضاد دارد: این سه اصل عبارتند از حاکمیت مبتنی بر قانون خدا یا شریعت اسلامی به جای قوانین بشری دولت غیر مذهبی، آزادی سرزمین های اسلامی و آزادی بشر بر اساس اجرای قوانین و مقررات اسلام (Blanchard, 2005, p. 9). بن لادن نیز در بیانیه خود در دسامبر ۲۰۰۴ مسلمانان را تحریک می کند که با ایجاد

دولت دمکراتیک در عراق، افغانستان و فلسطین مخالفت کنند و در برابر جنبش‌های اصلاحی غیر اسلامی در دیگر کشورها و برای سرنگونی رژیم‌های موجود غیر اسلامی مثل پادشاهی سعودی مقاومت کنند (Ibid).

این نخستین پیروزی مهم برای القاعده محسوب می‌شود. چنانکه قبلاً گفته شد اکنون القاعده از یک سازمان منفرد تحت رهبری یک فرد تبدیل به یک ایدئولوژی شده است. به طور خلاصه یک ایده عمیق مبنی بر اینکه غرب متجاوز به دنبال تحقیر، سرکوب، تفرقه و در نهایت سلطه بر جهان اسلام است در بطن خشونت و جهاد مورد نظر القاعده نهفته است. دولت عراق به لحاظ سیاسی و اقتصادی یک شکست و به لحاظ امنیتی یک فاجعه را تجربه می‌کند. جنگجویان در عراق هر روز خشن‌تر و بی‌رحم‌تر می‌شوند. در اکتبر ۲۰۰۵ ارتش ایالات متحده تایید کرد که تلفات نظامی آن در عراق ۲۰۱۵ کشته و ۱۴ هزار زخمی بوده است. تلفات نظامی عراق نیز از زمان تجاوز ۶۱۴۱ نفر کشته بوده است. یک سخنگوی نظامی تلفات غیرنظامی عراق را ۳۰ هزار نفر ذکر می‌کند، اما تحلیلگران مستقل رقم ۱۰۰ هزار به بالا را ذکر می‌کنند. مثلاً سازمان حقوق بشر عراق رقم ۱۲۸ هزار را در ژوئیه ۲۰۰۵ ذکر کرده است (Atwan, 2006, p. 213).

حملات همه جانبه آمریکا علیه پایگاه‌های شورشی در استان‌های الانبار و فلوجه در اوت ۲۰۰۵ فقط تاثیر محدود و موقت داشته است. شورشیان توانایی قابل ملاحظه در فرار از شبکه‌های امنیتی و تشکیل گروه‌های جدید از خود نشان داده‌اند. مهم نیست نیروهای ائتلاف چه تعداد از نیروهای شورشی را می‌کشند، اما همیشه با موجی جدید از مردان جوان مشتاق «شهادت» مواجه می‌شوند. جنگ دوم خلیج فارس برای ایالات متحده یک جنگ فرسایشی شده که تاکنون ۲۵۰ میلیارد دلار هزینه در بر داشته و پیش‌بینی می‌شود که این رقم تا چند سال آینده به ۷۰۰ میلیارد دلار نیز برسد (Ibid., p. 214).

القاعده پتانسیل زیادی در جذب نیروهای جدید از بین عراقی‌ها دارد. منابع آگاه معتقدند «نسل تحریم‌ها» پیوستن به القاعده را آغاز کرده‌اند (Ibid., p. 206). به گفته روزنامه «یواس.ای.تودی» طبق نظر سنجی‌ها ۸۱ درصد عراقی‌ها ارتش عراق را به چشم یک متجاوز می‌نگرند و نه یک نیروی آزادساز و فقط ۱۳ درصد آنها تجاوز آمریکا به عراق را به لحاظ اخلاقی مجاز می‌دانند (Ibid., p. 210). تعداد کمی از مردم عراق معتقدند که زندگی آنها پس از جنگ بهتر شده است. نرخ بیکاری در عراق حدود ۵۰ درصد است (Ibid).

نتیجه؛ آینده احتمالی القاعده

القاعده امروز خطرناک‌تر از هر زمان دیگر است. دسترسی آن به سراسر جهان اسلام

گسترش یافته است. بن لادن در ارائه القاعده به عنوان سمبل مقاومت اسلامی جهانی موفق بوده است. القاعده آمادگی تهدید امنیت جهانی را در آینده نزدیک دارد؛ چون در برخی کشورهای بی ثبات فرصت هایی برای عملیات جدید خواهد یافت. القاعده در پاکستان غربی در منطقه «کووتا» در استان بلوچستان و بطور کلی در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان به سازمان دهی مجدد و تاسیس پایگاه پرداخته است. اکنون بار دیگر اتحاد القاعده با طالبان را در افغانستان شاهدیم. همچنین این دولت های بی ثبات می توانند در آینده شامل لبنان و سوریه نیز بشوند. غزه نیز یک کاندیدای دیگر است که از قبل بین فتح و حماس تقسیم شده است. شواهدی مبنی بر اینکه سازوکاری ضعیف القاعده در آنجا در حال شکل گیری است وجود دارد. یمن نیز می تواند یک پایگاه احتمالی دیگر باشد. بنگلادش هم در این خصوص یک گزینه دیگر است. دو حزب اصلی این کشور دچار اختلافات شدید هستند و شواهدی مبنی بر افراطی تر شدن گروه های بنیادگرا در آن کشور وجود دارد. آفریقا نیز در این زمینه می تواند فرصت های دیگر فراهم کند؛ سومالی در طول دو دهه اخیر در بی ثباتی به سر می برده است. در نوامبر ۲۰۰۲ سومالی به عنوان یک پایگاه برای حمله به دو توریست اسرائیلی در کنیا مورد استفاده قرار گرفت. در الجزایر نیز القاعده به دنبال احیای جنگ های داخلی است که در دهه گذشته ۱۰۰ هزار کشته بر جای گذاشت. «جنبش اسلامی الجزایر» و گروه سلفی «الدعوه و الجهاد» سال گذشته وفاداری خود را به القاعده اعلام کردند (Ibid., p. 32, 33). به گفته برخی محققان از ژانویه ۲۰۰۵ حدود ۴۰ سازمان مختلف در کشورهای شامل افغانستان، مصر، عراق، لبنان، مراکش، پاکستان، عربستان، سوریه و یمن تشکیل شدند و وفاداری خود را به بن لادن و القاعده و اهداف استراتژیک آن اعلام کردند (Gartenstein-Ross & Dabruzzi, 2008, p. 29).

ابوحزمه المصری، جانشین زرقاوی در نوامبر ۲۰۰۶ از بوش به خاطر فرستادن نیرو به عراق تشکر کرد چون این امر به القاعده یک فرصت تاریخی برای درگیری آمریکا در یک کشور عرب فراهم کرد. امیر ادعایی «دولت اسلامی عراق»، ابو عمر البغدادی، در فوریه ۲۰۰۷ از خبر حمله آمریکا به ایران استقبال کرد؛ چون جنگ بین «صلیبی ها» و «صفوی ها» به نفع القاعده است (Ibid., pp. 33, 34).

در مورد آینده القاعده در عراق باید گفت که پیش بینی بسیار دشوار است. با توجه به اوضاع فعلی حاکم بر عراق مبنی بر تداوم حملات تروریستی نمی توان در کوتاه مدت نسبت به پایان یافتن یا کاهش حملات تروریستی القاعده خوش بین بود. تداوم سلطه و سیاست آمریکا مبنی بر عدم کاهش حضور نظامی در عراق نیز بر طرفداران القاعده و به تبع آن ناامنی و بی ثباتی در عراق خواهد افزود. هرچه اشغال عراق ادامه پیدا کند مقاومت سازمان یافته جهانی مانند قارچ می روید. خروج نیروهای آمریکایی نیز در صورت عملی شدن تبدیل به

یک معما شده است. چون از طرفی خروج نیروها باعث ایجاد خلاءهای امنیتی می شود که خود می تواند باعث بهره برداری القاعده از آنها شود. ضمن اینکه خروج نیروها به تقویت و تشجیع القاعده و تداوم فعالیت‌های آنها شاید با شدت بیشتر منجر خواهد شد. از طرف دیگر نیز عدم خروج آنها به تشدید احساسات ضد آمریکایی در عراق و منطقه و به تبع آن افزایش حملات تروریستی خواهد انجامید. به هر حال، سیاست‌های دولت آمریکا در مورد حضور نظامی در عراق، توانایی دولت عراق در اجرای وظایف، همکاری دولت‌های همسایه عراق و همچنین تلاش‌های مردم عراق در چگونگی آینده عراق تأثیرگذار خواهد بود.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی و عربی

- ۱- روزنامه السحاب.
- ۲- روزنامه الشرق الاوسط.
- ۳- شبکه الجزیره.
- ۴- طلوعی، محمود، (۱۳۸۰)، *روزی که جهان دگرگون شد: افسانه بن لادن و پیامدهای بزرگترین حمله تروریستی در تاریخ جهان*، تهران: نشر دستان.

ب- خارجی

- 1- Atran, Scott, (2006), "The Moral Logic and Growth of Suicide Terrorism," *The Washington Quarterly*, Vol. 29, No. 2, Spring.
- 2- Atwan, Abdel Bari, (2006), *The Secret History of Al-Qaeda*, London: SAQI.
- 3- Beech F. Michael, (2004), "Observing Al Qaeda Through the Lens of Complexity Theory," in (<http://www.carlisle.army.mil/publications.pdf>).
- 4- Blanchard, Christopher, (2005), "Al-Qaeda: Statements and Evolving Ideology," CRS Report for Congress, 20 June, (<http://www.fas.org/sgp/crs/terror/RL32759.pdf>).
- 5- Bunker, Robert J., (2006), *Networks, Terrorism and Global Insurgency*, New York: Rutledge.
- 6- Burke, Jason, (2004), *Al-Qaeda: The True Story of Radical Islam*, London: I.B. Tauris.
- 7- Cruickshank, Paul and Mohammad Ali Hage, (2007), "Abu Musab Al Suri: Architect of the New Al Qaeda," *Studies in Conflict & Terrorism*, Vol. 30, Issue 1.
- 8- Gartenstein-Ross, Daveed and Kyle Dabruzzi, (2008), "Is Al-Qaeda's Central Leadership Still Relevant?," *Middle East Quarterly*, Spring, Vol. 15, No. 2.
- 9- Gerges, Fawaz, (2005), *The Far Enemy: Why Jihad Went Global*, Britain: Cambridge University Press.
- 10- Gunaratna, Rohan, (2002), *Inside Al-Qaeda: Global Network of Terror*, New York: Colombia University Press.
- 11- Hoffman, Bruce, (2004), "Al Qaeda and the War on Terrorism: An Update," *Current History*, Vol. 103, No. 677.
- 12- Hoffman, Bruce, (2005), "Security for a New Century," *Washington D.C* 23 September, (briefing for Senate foreign Affairs Committee Staff).
- 13- Kurth Cronin, Audrey, (2006), "How AL-Qaeda Ends; The Decline and Demise of Terrorist Groups," *International Security*, Vol. 31, No. 1.
- 14- Macdonald, Neil, (2005), "Suicide Attacks Every Day in the New Iraq," *Financial Times*, 14 July.

- 15- Marion, Russ & Marry Uhl-Bien, (2002), "Complexity Theory and Al-Qaeda: Examining Complex Leadership," in (http://www.isce.edu/ISCE_Group_Site/web-content/ISCE_Events/Naples_2002/Naples_2002_Papers/Marion_Uhl-Bien.pdf).
- 16- Pillar, Paul, (2001), *Terrorism and U.S. Foreign Policy*, Washington D.C: Brookings Institution Press.
- 17- Riedel, Bruce, (2007), "Al-Qaeda Strikes Back," *Foreign Affairs*, May/June, Vol. 86, No. 3.
- 18- Yonah, Alexander and Michael S. Swetnam, (2001), *Usama bin Laden's Al-Qaeda: Profile of a Terrorist Network*, Transnational Publishers: Inc.
- 19- <http://www.infoplease.com>.
- 20- <http://www.islam-online.net>.